



رازداری و رسانه

پدیدآورنده (ها) : عاشوری لنگرودی، حسن

علوم قرآن و حدیث :: نشریه فرهنگ کوثر :: زمستان ۱۳۸۷ - شماره ۷۶

صفحات : از ۲۳ تا ۳۸

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/449233>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۴/۲۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.

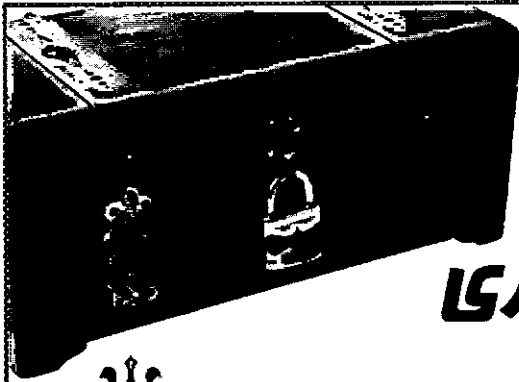


مقالات مرتبط

- حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن
- نگاهی قرآنی به نقش الگو در تربیت اقتصادی فرزندان
- زهد و ایثار و همدردی
- روش تربیتی تذکر در قرآن کریم
- آثار تربیتی اختفای زمان قیامت از دیدگاه قرآن
- حجیت خبر واحد در امور مهمه
- قلمرو حجیت خبر واحد
- حجیت خبر واحد در مسائل اصول فقه
- راهکارهای پیشگیری از فساد با
- الگوی تقویت حیا در سبک زندگی اسلامی
- غیبت و پیامدهای اجتماعی آن در تعالیم اسلامی
- بازخوانی ادله متنی حجیت خبر واحد در پرتوی سیره عقلا

عناوین مشابه

- درباره باز تعریف رسانه ای نسبت اخلاق و اقتصاد رسانه ها و تبیین اقتصاد اخلاقی و اخلاق اقتصادی
- رسانه و بحران در عصر فراواقعیت - با تأکید بر بحران هویت -
- رسانه ها و مصرف گرایی نابخردانه
- شرکت ها رسانه ها و دولت در ایالات متحده آمریکا بررسی دیدگاه های نوام چامسکی
- دین و رسانه
- رسانه و فرهنگ سازی
- مخاطبان منفعل یا افراد گزینشگر آن سوی رسانه ها ؟ کنکاشی تطبیقی در متون و نظریه های ارتباطی
- رسانه های نوین و استراتژی های تحقق اهداف سند چشم انداز توسعه گردشگری
- بررسی نقش آموزش و پرورش در مقابله با آسیب های رسانه های نوین
- طراحی الگوی مسئولیت اجتماعی رسانه ملی در تقویت همگرایی اقوام مرزنشین مطالعه موردی: استان سیستان و بلوچستان



رازداری و رسازنه

حسن عاشوری لنگرودی

واژه «راز» در ادب فارسی، برابر با واژه «سر» در زبان عربی است و به معنای چیزی است که باید پنهان بماند یا به اشخاص مخصوصی گفته شود. در اصطلاح اسلامی عناوینی مانند: کتمان سر، عیب پوشی، تقیه^۱، پنهان کردن اسرار نظامی و ... به معنی پوشاندن، سرپوش نهادن، پنهان کاری و افشا نکردن است.

راز چیست و راز دار کیست؟

بسیاری از مردم رازهایی اعم از خوب و بد دارند که اگر افشا شود، زیان می بینند؛ مثلاً شخص آبرومندی بر اثر وسوسه های شیطان در پنهان مرتکب گناه شده و فردی به عللی از آن

امروزه که جهان بر اثر پیشرفت سریع ارتباطات، همانند دگرگونی کوچکی شده که به آسانی در مدت کوتاهی، می توان از اخبار آن آگاهی یافت، با توجه به ابزارهای پیشرفته و حساس جاسوسی و اطلاعاتی، ضروری بودن رازداری بیش از پیش نمود می یابد و اهمیت آن بر کسی پوشیده نیست.

رازداری، از امور بسیار مهم در اسلام به شمار می آید و در گفتار و شیوه زندگی پیشوایان شیعه^{علیهم السلام} جایگاه ویژه ای دارد. آنان در اهتمام به این امر سرآمد هم اند؛ امری که در بعضی از موارد از واجبات مؤکد شمرده و برای افشا کننده آن، مجازات شدیدی در نظر گرفته شده است.

آگاه گردیده که با افشای این راز، شخصیت اجتماعی او سقوط می‌کند. از این رو، از او می‌خواهد تا رازش را مستور دارد. گاهی رازداری مربوط به فضایل معنوی یا منافع مادی است؛ مانند اینکه کار خیری از شخصی سرزده که دوست ندارد بر سر زبان‌ها بیفتد و از او ستایش شود تا مبدا قصد قربت او از میان برود و یا گرفتار غرور گردد. یا به کار اقتصادی مهمی رو آورده است که می‌بایست فعلاً پنهان بماند؛ چون رقیبان او ممکن است منافع مادی او را به خطر اندازند. همه این امور به طور پنهانی انجام پذیرفته و او تمایل ندارد که کسی اقدام پنهانی او را برملا سازد.

ضرورت و فواید رازداری

همه افراد در زندگی فردی و اجتماعی خویش، ناگفته‌هایی دارند که برخی مربوط به خودشان است و برخی مربوط به خانواده یا دیگران. این ناگفته‌ها و رازها، گاه مربوط به ضعف‌ها و عیوب است و گاه مربوط به پیروزی‌ها و موفقیت‌ها.

به یقین افشای ضعف‌ها و عیوب آنان، اعتبار و حیثیت اجتماعی‌شان را زیر سؤال می‌برد و چه بسا باعث سلب اعتماد عمومی و شکست و آبروریزی شود. به همین دلیل، هم خودشان باید آن اسرار را بپوشانند و هم دیگران،

تا مجالی برای اصلاح عیوب و برطرف کردن کاستی فراهم آید.

برملاکردن پیروزی‌ها نیز گاهی برای فرد مشکل ساز است و ممکن است آتش حسد را در دل حسودان شعله ور سازد یا افراد تنگ نظر و بخیل را برای از بین بردن اسباب موفقیت او تحریک کند و در نهایت، مایه شر و فساد و بدبختی و ناکامی گردد. به همین دلیل باید در حفظ این رازها کوشید.

بنابراین انسان باید در حفظ اسرار خود بکوشد و سینه خود و هم‌کیشانش را صندوق رازها قرار دهد. امام علی علیه السلام فرمود: «صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ؛^۲ سینه عاقل، صندوق سِر او است».

علمای علم اخلاق، رازداری را یکی از صفات و فضایل اخلاقی شمرده‌اند. گذشته از اینها، رازداری در موفقیت و کارایی زندگی نیز تأثیری به سزا دارد و باعث ایجاد اعتماد و اطمینان در میان افراد جامعه می‌شود. آدمی برای اینکه بتواند با خیالی آرام و بدون دغدغه زندگی کند، نباید راز خود را به کسی بگوید. کسی که راز خود را بپوشاند، اختیارش در دست خود اوست.

خانه اسرار تو چون دل شود
آن مُرادت زودتر حاصل شود

گفت پیغمبر که هر که سرِ نهفت

زود گردد با مراد خویش جُفت

دانه چون اندر زمین پنهان شود

سِرّ آن سر سبزی بُستان شود

زَرّ و نقره گر نبودندی نِهان

پرورش کی یافتندی زیرِ کان^۳

«راز» به فردی زندانی می‌ماند که باید از آن

حفاظت کرد تا فرار نکند. راز فاش شده، مانند

زندانی فراری است که بازگرداندنش بسیار دشوار

است. افشای راز، به سان تیری است که رها

شده و دیگر نمی‌توان آن را بازگرداند. هر گاه

این تیر رها شود، اختیار آن هم از دست انسان

خارج می‌شود. تا زمانی که راز آشکار نشده، اسیر

توست؛ اما پس از افشای آن، تو اسیر آن

می‌گردد. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «سِرِّکِ

أَسِیرُکِ، فَإِنْ أَفْشَيْتَهُ صِرْتُ أَسِیرَهُ»؛^۴ راز تو

اسیر توست، اگر آشکارش ساختی، تو اسیر آن

شده‌ای».

راز داری اعتقادی در اسلام

در اسلام «رازداری»، ارزش و اهمیت و

جایگاه ویژه‌ای دارد. یکی از شاخه‌های رازداری

مربوط به امور اعتقادی است. عالمان اهل سنت

به شیعه خرده می‌گیرند که: چرا شیعیان و

امامان شیعه به راز داری اعتقادی (تقیه)

روآورده‌اند؟ به زعم آنان، این گونه پنهان کاری،

در اسلام اساسی ندارد؛ اما بر خلاف پندار آنان،

تقیه هم در آموزه‌های دینی وجود دارد و هم

مورد تأیید همه عقلای جهان است و حتی

رهبران الهی برای رسیدن به اهداف مقدسشان

در پاره‌ای از مراحل تقیه کرده‌اند. پس «تقیه»

هم روشی عقل پسند و مورد تأیید عقلاست،

هم آیات و روایات و سیره صحابه پیامبر بر آن

دلالت دارد. امامان در دولت‌های ستمگر اموی

و عباسی، به منظور کاستن ستم حکومت‌ها و

حفظ مکتب، به تقیه روآوردند و شیعیان خود را

بسیار سفارش کردند و پیروان آنان نیز با تأسی

به آنان به آن پناه بردند و این، رمز ماندگاری

شیعیان بوده است.

برخی از آیات قرآن به روشنی بر تقیه به

عنوان یک قاعده شرعی دلالت می‌کنند؛ از

جمله:

۱. ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا

مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ

شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ

وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾؛^۵

«هر کس پس از ایمان آوردن با قصد و

اختیار به خداوند کفر ورزد، مشمول غضب و

عذاب الهی خواهد شود، مگر کسانی که به آن

مجبور شوند و با اینکه قلبشان سرشار از ایمان

است، برای حفظ جان خویش اظهار کفر کنند. چنین افرادی مشمول غضب و عذاب الهی نخواهند بود.»

این آیه، گویای قاعده تقیه است.

۲. ﴿لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾^۶

«نباید مؤمنان به جای اینکه با یکدیگر پیوند مودت و نصرت برقرار کنند، کافران را یاور و دوست خود برگزینند. هر کسی چنین کند، در پیشگاه الهی مقام و منزلتی ندارد (و کار او بر خلاف رضای الهی است)، مگر آنکه از کافران برحذر باشد» و (در شرایط تقیه قرار گیرد که در آن صورت پیوند مودت و نصرت با کافران مجاز خواهد بود)...

مراغی، از علمای اهل سنت، در تفسیر این آیه گفته است: علمای اسلام از این آیه «جواز تقیه» را استنباط کرده‌اند؛ یعنی انسان سخنی بگوید یا کاری انجام دهد که برخلاف حق باشد، تا بدین وسیله مانع آسیب‌رساندن دشمن به جان، آبرو، شرف یا مالش شود.^۷

۳. ﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ

يَكْ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكْ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدْكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ﴾^۸

«و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را پنهان می‌داشت، گفت: آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید پروردگار من خداست و همانا برای شما از جانب پروردگارتان دلایل آشکاری آورده و اگر دروغ‌گو باشد، دروغش به زبان اوست و اگر راست‌گو باشد، برخی از آنچه به شما وعده می‌دهد، به شما خواهد رسید؛ چرا که خدا کسی را که افراط کار دروغ‌گو باشد، هدایت نمی‌کند.»

مؤمن آل فرعون به حضرت موسی علیه السلام ایمان آورده بود و با او رابطه پنهانی داشت و حضرت موسی را از نقشه قتل او از سوی فرعونیان آگاه کرد، ولی ایمان خود را از فرعونیان مکتوم می‌داشت. پنهان داشتن ایمان جز این نبود که او برای حفظ جان خود و کمک به حضرت موسی، به ظاهر با فرعونیان هماهنگ بود، اما عقیده واقعی او چیز دیگری بود.

در روایات نیز به موارد گوناگون تقیه برمی‌خوریم. در روایت آمده است: عبدالله بن عطا به امام باقر علیه السلام عرض کرد: دژخیمان طاغوت، دو نفر از شیعیان را در کوفه دستگیر کردند و به آنها گفتند: از امیرمؤمنان علی علیه السلام

بیزاری بجوید. یکی از آنها بیزاری جست و نجات یافت، و دیگری بیزاری نجست و کشته شد. امام باقر علیه السلام فرمود: «اما الذی برئ فرجل فقیه فی دینه ، و اما الذی لم یبرء فرجل تعجل الی الجنة؛ اما آن که بیزاری جست ، مردی دین شناس بود، ولی کسی که بیزاری نجست ، مردی بود که به سوی بهشت شتاب کرد».^۹

مطابق این روایت ، مؤمنی که هنگام خطر جانی، رازداری کند، «دین شناس» است و به وظیفه دینی خود عمل کرده است.

مورخان نوشته‌اند: در زمان حکومت امام علی علیه السلام و یاغی‌گری معاویه، بسر بن ابی اریطاه به دستور معاویه به مدینه حمله و جابر بن عبدالله را احضار کرد. جابر به ام‌المؤمنین ام سلمه گفت: بیعت کردن با او ضلالت است و اگر بیعت نکنم، بیم آن دارم که مرا به قتل برساند. ام سلمه به او گفت: با او بیعت کن؛ زیرا اصحاب کهف از روی تقیه در مراسم مخصوص قوم خود حضور می‌یافتند و لباس‌هایی چون لباس‌های مخصوص آنان بر تن می‌کردند.^{۱۰}

امام صادق علیه السلام در باره اهمیت تقیه و رازداری فرمود: «أمر الناسُ بخصلتین فضیعوهُما فصاروا منهُما علی غیر شیء الصبرِ وَ الْکتمانِ؛ مردم به دو خصلت مأمور شدند، ولی

آن دو را تباه کردند و از دست دادند، و به همین جهت موفقیتی به دست نیاوردند: یکی صبر و دیگری رازپوشی».^{۱۱}

محدثان و مفسران اسلامی نقل کرده‌اند: آیه ۱۰۶ سوره نحل در باره عمّار بن یاسر نازل شده است. او و پدر و مادرش (یاسر و سمیه) و عده‌ای از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله مورد شکنجه و آزار مشرکان قرار گرفتند. یاسر و سمیه در اثر شکنجه‌های مشرکان به شهادت رسیدند، اما عمّار چیزی را که مشرکان خواسته بودند، به زبان آورد و بدین جهت از شکنجه رهایی یافت. اما از عمل خود بیمناک بود. از این رو، با چشمان اشک بار نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و جریان را برای حضرت بازگو کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که او را نوازش می‌کرد، فرمود: اگر بار دیگر نیز از تو چنین خواستند، همان گونه عمل کن. در این هنگام آیه یاد شده نازل شد.^{۱۲}

سیوطی در «لباب النقول» با اندک تفاوتی که با شأن نزول مذکور دارد، می‌نویسد: ابن منذر و ابن ابی حاتم و ابن مردویه از ابن عباس روایت کرده‌اند که گفت: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله خواست به مدینه مهاجرت کند، به اصحابش فرمود: از دور من پراکنده شوید. هر کس توانایی دارد، بماند و آخر شب حرکت کند. هر کس توانایی ندارد، همین اول شب به راه بیفتد. هر جا

که به اطلاعاتن رسید که من در آنجا منزل کرده ام، به من ملحق شوید. بلال مؤذن، خباب، عمار و زنی از قریش که مسلمان شده بود، ماندند تا صبح شد. مشرکان و ابوجهل ایشان را دستگیر و به بلال پیشنهاد کردند که از دین اسلام برگردد، او قبول نکرد. ناگزیر زرهی آهنین را در آفتاب، داغ کردند و بر تن او پوشاندند و او همچنان می گفت: احد، احد. اما خباب را در میان خارهای زمین می کشیدند و عمار نیز از در تقيه حرفی زد که همه مشرکان خوشحال شدند و او را آزاد کردند. آن زن هم پس از شکنجه، کشته شد. اما بلال، خباب و عمار را رها کردند و آنان خود را به رسول خدا ﷺ رساندند، و جریان را برای آن حضرت تعریف کردند. عمار از حرفی که زده بود، سخت ناراحت بود. حضرت فرمود: دلت در آن زمان که چنین سخنی گفتی، چگونه بود؟ آیا به آنچه گفتی، راضی بود یا نه؟ عرض کرد: نه. فرمود: خدای تعالی این آیه را نازل فرموده: ﴿...إِلَّا مَنْ أٰكْرَهٗ وَقَلْبُهٗ مُطْمَئِنٌّ بِالْاِيْمَانِ﴾.^{۱۳}

راز در سیره امامان علیهم السلام

مذهب تشیع به عنوان مکتبی شناخته شده که پنهان کاری و راز داری و تقيه می کند و امامان شیعه نیز در این زمینه سرآمد بودند.

اهتمام امامان به راز داری و تقيه

امام صادق علیه السلام فرمود: «التقية ديني و دين آبائي و لا دين لمن لا تقية له؛ تقيه و رازداری، دین من و دین پدرانم است و آن کس که تقيه ندارد، دین ندارد».^{۱۴}

در حدیث دیگر فرمود: «ان المذيع لأمرنا كالجاحد به؛ کسی که اسرار و رازهای ما را فاش کند، همانند کسی است که منکر حق ما شود».^{۱۵}

نیز فرمود: «سُرِّكٌ مِنْ دَمِكِ فَلَ يَجْرِيَنَّ مِنْ غَيْرِ أَوْ دَاجِكِ؛ راز تو از خون تو است. پس نباید جز در رگهای خودت جاری شود!».^{۱۶}

امامان شیعه، همواره اصحاب خود را به رازداری و حفظ سرّ فرا خوانده اند. جابر بن یزید جعفی، شاگرد مورد اطمینان امام باقر و امام صادق علیهم السلام، می گوید: پنجاه هزار حدیث و راز در سینه دارم که تاکنون آنها را به احدی نگفته ام.^{۱۷}

در حدیثی از امام کاظم علیه السلام چنین نقل شده است: «ان كان في يدك هذه شيء، فان استطعت ألا تعلم هذه فأفعل؛ هرگاه در یک دست تو چیزی باشد و بتوانی کاری کنی که دست دیگری با خبر نشود، چنین بکن».^{۱۸}

با مدعی مگوئید اسرار عشق و مستی

تا بی خبر بمیرد در درد خود پرستی

امام رضا علیه السلام راز داری و کتمان سر را از مشخصات اساسی مؤمن معرفی کرده و فرموده: «مؤمن، هرگز مؤمن راستین نخواهد بود، مگر آنکه سه خصلت داشته باشد: سنتی از پروردگار، سنتی از پیامبر و سنتی از ولی خدا. سنت و روشی را که باید از خدا بیاموزد و به کار گیرد، راز داری است.»^{۱۹}

از امام زین العابدین علیه السلام اشعاری نقل شده است که در این اشعار، اهتمام امامان علیهم السلام به تقیه و رازداری، به خوبی بیان شده است. حضرت می‌فرماید:

اَنْى لَّا كُتْمُ مِنْ عِلْمِي جَوَاهِرَةٌ
 كى لا یرى الحقُّ ذُو جَهْلٍ فَيَفْتِنَنَا
 وَ قَدْ تَقَدَّمَ فِى هَذَا أَبُو حَسَنِ
 اَلِى الْحُسَيْنِ وَ اَوْصَى قَبْلَهُ الْحُسَيْنَا
 وَ رَبِّ جَوَاهِرِ عِلْمٍ لَوْ اُبُوْحُ بِهِ
 لَقِيلَ لى اَنْتَ مَمَّنْ يَغْبُدُ الْاَوْثَنَا
 وَ لَا سَتَحَلَّ رَجَالٌ مُسْلِمُونَ دَمِى
 يَرُونَ اَقْبَحَ مَا يَاتُونَهُ حَسَنًا^{۲۰}

«من آن جواهر و نفائس علم خودم را کتمان می‌کنم تا آنان که نمی‌توانند آن را درک و تحمل کنند، از آن اطلاع پیدا نکنند. افکار و جواهر علم من، عین حق است؛ ولی آن را مخفی می‌دارم تا مرد جاهل از آن آگاه نگردد؛ چرا که در صورت آگاهی، ما را به فتنه می‌اندازد.

— البته قبل از من، حضرت ابوالحسن امیرمؤمنان علیه السلام نیز بر همین شیوه بود و او نیز به کسی بیان نمی‌کرد و فقط آن را به پدرم داد، و قبل از او هم به عمویم حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام وصیت کرده و به او نیز گفته بود که این علم را مخفی بدارد.

— چه بسیار علم جوهردار و اصیل و غیر قابل تشکیک که اگر آن را آشکار کنم، بی شک به من می‌گویند: تو بت‌پرستی.

— و این مردم مسلمان، کشتن مرا که بدترین کار است، کار خوبی می‌پندارند؛ (چون مرا کافر می‌شمزند)».

از این اشعار استفاده می‌شود که امامان علیهم السلام از زمان امام علی علیه السلام به تقیه عمل می‌کردند.

۲. علت راز داری و تقیه امامان

برخی با تشکیک در سیره امامان شیعه که به پنهان کاری و تقیه روی می‌آورند، می‌پرسند: علت تقیه و صبر و سکوت آنان چه بوده است؟ برای روشن شدن پاسخ، به ناچار می‌بایست به موقعیتی که ائمه اطهار علیهم السلام داشتند، توجه کرد. شرایط زندگی آنان، چه در زمان بنی‌امیه و چه در زمان بنی عباس، بسیار سخت و طاقت‌فرسا بود. از این رو، جبهه مظلومان باید به مخفی کاری و حفظ اسرار اهتمام می‌ورزید. ائمه علیهم السلام بر این امر بسیار تاکید می‌ورزیدند و از

بی توجهی شیعه به این موضوع نیز به شدت نگران بودند. در واقع، شرایط دشوار و اختناق آمیز، آنان را وامی داشت تا برای حفظ کیان تشیع، تقیه کنند و شیعیان را نیز به رازداری سفارش می کردند. منطق و خرد چنین حکم می کند که هر گاه جان و مال و آبرو در خطر بوده و حفظ آن در گرو اظهار سخن یا رفتاری برخلاف مذهب باشد، از طریق «تقیه»، خطر دشمن را بر طرف سازند. البته ممکن است اختلاف نظرهایی در مصادیق و موارد تقیه وجود داشته باشد؛ اما این اختلاف، در ضرورت تقیه خللی وارد نمی کند.

اگر چه، چنان که اشاره شد، از زمان امام علی علیه السلام تقیه صورت می گرفت، اما عداوت دولت های اموی و عباسی، باعث شد که از زمان امامت امام سجاد علیه السلام به بعد، ائمه علیهم السلام به رازداری اهتمام بیشتری نشان دهند.

بنا به نوشته مورخان، بعد از شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام معاویه سخت گیری های گسترده ای را بر پیروان اهل بیت علیهم السلام آغاز کرد تا شاید آنان تسلیم شوند و به فکر سازماندهی و بسیج نیروها بر ضد حکومت اموی نیفتند. او برای «مغیره بن شعبه»، فرماندار کوفه نوشت:

از امروز باید روش دیگری را در پیش گیری، زمان تحمل و بردباری سپری شده است. در این

باره تو را به چند نکته اساسی سفارش می کنم: یکی اینکه هرگز اهانت به علی بن ابی طالب را فراموش نکنید. این را در سرلوحه کارهای خود قرار دهید. از سوی دیگر، برای عثمان استغفار و طلب رحمت کنید. دیگر اینکه یاران علی بن ابی طالب را متهم کنید و از خود دور سازید و در مقابل، طرفداران عثمان را به خود نزدیک کنید و به شخصیت اجتماعی و سیاسی آنها بیفزایید و در هر جا، یکی از آنان را به کار بگمارید.^{۲۱}

در امتداد همین سیاست بود که در سال ۵۱ ق. واقعه «مرج العذراء» پدید آمد و «حجر بن عدی» و جمعی از یارانش تنها به جرم دوستی با امام علی علیه السلام به شهادت رسیدند. ابن ابی الحدید معتزلی شافعی، درباره وضعیت شیعیان در این دوره می نویسد:

پیروان و شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام در هر جا که بودند، به دست مزدوران معاویه کشته می شدند. کارگزاران بنی امیه دست ها و پاهای اشخاصی را که احتمال می دادند شیعیان علی علیه السلام هستند، قطع می کردند. هر کسی را که به عنوان طرفدار اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله می شناختند، یا به زندان می افکندند، یا اموالش را به غارت می بردند و یا خانه اش را ویران می کردند و هر که بیشتر به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله علاقه مند بود و

از آنان طرف‌داری می‌کرد، بیشتر مجازاتش می‌کردند. ۲۲

سلیم بن قیس هلالی در بیان وضعیت شیعیان بعد از شهادت امام مجتبی علیه السلام در سال ۵۰ ق. می‌نویسد: «فَلَمَّا مَاتَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ از دادِ الْبَلَاءِ وَالْفِتْنَةِ وَ لَمْ يَبْقَ لَلَّهِ وَلِيُّ إِلَّا خَائِفٌ عَلَى نَفْسِهِ أَوْ مَقْتُولٌ أَوْ طَرِيدٌ أَوْ شَرِيدٌ؛ هنگامی که امام حسن علیه السلام رحلت کرد، بلا و فتنه بر شیعیان افزوده شد. پس شیعه‌ای وجود نداشت، مگر آنکه می‌ترسید از سوی حکومت کشته یا دستگیر و تبعید و یا ناچار به فرار شود». ۲۳

امام باقر علیه السلام وضعیت این زمان را چنین توصیف می‌فرماید: «... وَ كَانَ عَظْمٌ ذَلِكِ وَ كِبْرَةٌ زَمَنٍ مُعَاوِيَةَ بَعْدَ مَوْتِ الْحَسَنِ علیه السلام فَقَتَلَتْ شِيعَتُنَا بِكُلِّ بَلَدَةٍ وَ قُطِعَتِ الْأَيْدِي وَ الْأَرْجُلُ عَلَى الظَّنَّةِ وَ كَانَ مَنْ يَذْكُرُ بِحُبِّنَا وَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْنَا سُجْنًا أَوْ نَهَبَ مَالَهُ أَوْ هُدِمَتِ دَارُهُ... حَتَّى أَنْ الرَّجُلَ لَيَقَالَ لَهُ زَنْدِيقٌ أَوْ كَافِرٌ، أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يَقَالَ شِيعَةٌ عَلِيٌّ؛ فشار و ظلم بر شیعیان در زمان معاویه و بعد از شهادت امام حسن علیه السلام شدت یافت. شیعیان ما با اندک گمان و بهانه‌ای، کشته می‌شدند و دست و پایشان بریده می‌شد. شدت این امر به حدی بود که اگر کسی یادی از

دوستی ما می‌کرد، زندانی می‌شد، اموالش مصادره و یا خانه‌اش ویران می‌گشت. شیعه علی بودن، از اتهام کفر و بی‌دینی بدتر بود». ۲۴

مدائنی می‌نویسد: زیاد بن ابیه، شیعیان را زیر هر سنگ و کلوخی کشت، و رعب و وحشتی عجیب در دل‌هایشان انداخت. دست‌ها و پاهایشان را برید، چشمان آنان را از حدقه درآورد، و تن بسیاری از شیعیان را بر شاخه‌های درخت خرما آویخت و عده زیادی را هم از عراق راند و آواره کرد. ۲۵

اما آنان که نتوانستند فرار کنند و یا تحت تعقیب قرار گرفتند و به سبب معروفیت‌شان دستگیر شدند، سرنوشتی جز مرگ خونین نداشتند؛ مانند: حجر بن عدی و عمرو بن حمق. معاویه با همه امکاناتش و با هر خدعه و نیرنگی، با شیعه جنگید و از جمله کارهای ننگین او، رواج دشنام بر حضرت علی علیه السلام بود و آن قدر بر این کار زشت اصرار ورزید که یک نسل براساس آن پرورش یافت. بسیاری از رجال معروف و مردان نامدار شیعه را که در کوفه بودند، از دم تیغ گذراند و برای دستیابی به آنان، «زیاد» را حاکم آن شهر کرد و بصره را نیز بر قلمرو او افزود؛ چرا که زیاد به این منطقه کاملاً آشنایی داشته است.

روزگار معاویه و زیاد به پایان رسید و حکومت به دست یزید و ابن زیاد افتاد. ابن زیاد در مدتی کوتاه، مسلم بن عقیل، هانی، رشید هجری و میثم تمار و بسیاری از جوان مردان شیعه را بی رحمانه کشت و عده زیادی را هم به سیاه چال های زندان انداخت، تا آنکه شمار زندانیان به دوازده هزار نفر رسید و سرانجام واقعه کربلا رخ داد.

این همه فشار، ظلم و شکنجه هنوز فراموش نشده بود که عصر «حجاج بن یوسف» خون آشام فرا رسید. او شیعیان را به بدترین وضع ممکن قتل عام می کرد و به هر تهمت و گمانی، آنان را دستگیر می ساخت و فشار در زمان او به حدی رسید که مردم حاضر بودند به آنان زندیق و یا کافر گفته شود، اما شیعه علی علیه السلام نامیده نشوند. ۲۶

حال اگر تاریخ عصر عباسیان هم با دقت بررسی و دنبال شود، معلوم می شود که عباسیان در رفتار قساوت بار خود پیرو امویان بودند و آنان نیز همچون آل سفیان و آل مروان، اولاد علی علیه السلام و محبان اهل بیت علیهم السلام را با وضع رقت بار کشتند و آواره کردند.

آیا با این همه مصیبت و گرفتاری، امامان شیعه و شیعیان می توانستند به طور آشکار، نظر و عقیده خود را بیان کنند و به مقابله با دشمنان

بپردازند؟! تقیه در این شرایط کاملاً طبیعی و خردمندانه بود. از این رو عاقلانه نبود که اهل بیت علیهم السلام در چنان اوضاع و احوالی، پیروان خود را به افشای راز و ابراز عقیده تشویق کنند و بدین وسیله آنان را در دام دشمن بدخواه اسیر سازند. عقل نیز حکم می کند که انسان در چنین شرایطی به شکل محتاطانه ای عقاید و افکار خود را کتمان کند تا گرفتار دشمن نشود.

افزون بر این، امامان علیهم السلام حافظ شریعت و نگهدارنده نوامیس دین اند. اگر آنان روش تقیه را پیش نمی گرفتند و همگی در برابر دشمنان قیام مسلحانه می کردند و کشته می شدند، دیگر نمی توانستند به تفسیر و بیان شریعت بپردازند. آنان که به مقتضای «حدیث ثقلین»، هم سنگ قرآن اند و تا روز قیامت می بایست از آن حفاظت کنند و همگام با قرآن، در حوض کوثر بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شوند، برای بیان احکام و بر ملا ساختن ستم و فساد و گمراهی حاکمان، چاره ای جز حفظ اسرار نداشتند.

عرصه های راز داری

راز داری، عرصه ها و شاخه هایی دارد که اینک به برخی از مهم ترین آن اشاره می شود.



۱. راز داری سیاسی و نظامی

یکی از شاخه های راز داری، حفظ اسرار نظامی و سیاسی کشور اسلامی است. راز داری نظامی، آن است که بعضی از اسرار عملیات نظامی بر دشمن پوشیده بماند، تا او غافل گیر گردد و فرصتی برای عملیات و تدارکات نداشته باشد. لزوم این امر، از بدیهیات است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز اهمیت فراوانی به آن می داد و اصحاب و یارانش را به حفظ اسرار نظامی توصیه می کرد و بسیاری از پیروزی های مسلمانان به خاطر حفظ همین اسرار بود.

اگر افشای اسرار نظامی و سیاسی کشور باعث شود که سرنوشت کشور اسلامی به خطر افتد یا خون بی گناهان ریخته شود و اموال و آبروها از بین برود، در این صورت «رازداری» از اهم وظایف و افشای اسرار، از زشت ترین ردایل اخلاقی است و ترک رازداری، کیفر سنگینی دارد. در همین مورد خداوند می فرماید: «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أَوْلِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ»؛^{۲۷} «هنگامی که خبری از پیروزی و شکست به آنها برسد، (بدون تحقیق) آن را شایع می سازند و اگر آن را به پیامبر و پیشوایان (که قدرت تشخیص

دارند) ارجاع دهند، از ریشه های مسائل آگاه می شوند».

این آیه به «رازداری سیاسی» اشاره دارد و تأکید می کند که اگر شایعاتی شنیدید، آن را بدون تحقیق منتشر نکنید، بلکه رازدار باشید و هر چه را شنیده اید، با فرمانده و رهبر یا مسئولان عالی رتبه در میان بگذارید، نه اینکه آن را در میان عامه مردم منتشر کنید و این کارتان پیامدهای شوم سیاسی و اجتماعی به بار آورد. امام صادق علیه السلام بعد از خواندن این آیه، فرمود: خداوند شایعه کنندگان را در این آیه سرزنش کرده است و شما هم از این، درس بیاموزید و رازدار باشید. چرا رازها را فاش می کنید؟!^{۲۸}

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید: «الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَالْحَزْمُ بِاجَالَةِ الرَّأْيِ وَالرَّأْيُ بِتَحْصِينِ الْأَسْرَارِ؛ پیروزی در پرتو دورانندیشی است، و دورانندیشی در به کارگیری صحیح اندیشه است، و اندیشه صحیح با نگهداری و رازداری میسر است».^{۲۹}

رازداری نظامی در اسلام به قدری مهم است که افشای آن، خیانت به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله، شمرده شده است. قرآن کریم می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ
وَالرَّسُولَ﴾: ۳۰

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبر ﷺ خیانت نکنید».

این آیه در مورد یکی از اصحاب پیامبر ﷺ به نام «ابولبابه» نازل شد که یکی از اسرار نظامی را نزد دشمن فاش کرد.

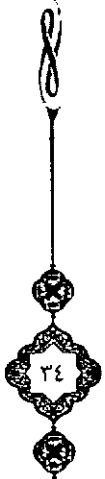
دو نمونه افشای راز

● هنگامی که پیامبر ﷺ به مدینه هجرت کرد، یهودیان همچون ستون پنجم دشمن عمل می‌کردند و از هر فرصتی بر ضد اسلام کارشکنی می‌کردند. سرانجام آن حضرت تصمیم گرفت که آنها را از اطراف مدینه تبعید کند، و گردن‌کشان آنها را به قتل برساند. یهودیان بنی قریظه در قلعه خود، در محاصره شدید سپاه اسلام بودند. طایفه اوس از پیامبر ﷺ خواست تا آنها را ببخشد. پیامبر ﷺ به آنها فرمود: آیا راضی هستید که حکمیت در این مورد را به یکی از افراد طایفه خودتان واگذارم؟ آنها جواب مثبت دادند. بنابراین، پیامبر ﷺ «سعد بن معاذ» را برای این کار تعیین کرد، ولی بنی قریظه حکمیت سعد را نپذیرفتند و به پیامبر ﷺ پیام دادند که ابولبابه را بفرستد. پیامبر ﷺ ابولبابه را برای مشورت نزد آنها فرستاد. اما او در دیدار با یهودیان، یکی از رازهای سنپاسی - نظامی

مسلمانان را فاش کرد، که آیات ۲۷ و ۲۸ سوره انفال در سرزنش او نازل شد. ابولبابه از این لغزش توبه کرد و خود را به یکی از ستون‌های مسجد بست و از خدا خواست تا توبه‌اش را بپذیرد. سرانجام آیه ۱۰۲ سوره توبه نازل شد و از قبول شدن توبه او خبر داد. ۳۱

● مورد دیگری که قرآن در رابطه با افشای راز نظامی، به آن اشاره می‌کند، داستان «حاطب بن ابی بلتعنه» و زنی به نام «ساره» است. حاطب بن ابی بلتعنه از یاران شجاع پیامبر ﷺ و دارای سوابق درخشان بود. او در مکه مسلمان شد و به مدینه هجرت کرد، اما خانواده و اموالش در مکه ماندند. مشرکان قریش به خانواده او پیشنهاد کردند تا نامه‌ای به حاطب بنویسد و حاطب، مشرکان را از تصمیمات پیامبر در مورد حمله به مکه آگاه سازد. آنان نامه را به وسیله زنی به نام «ساره» به مدینه فرستادند. ساره مخفیانه نامه را به حاطب رساند و منتظر پاسخ آن ماند. حاطب پاسخ نامه را به صورت کوتاه نوشت و در آن، یکی از رازهای نظامی ارتش اسلام را برای قریش مکه فاش کرد.

ساره نامه را گرفت و مخفیانه از مدینه خارج شد. پیامبر ﷺ از راه وحی از این خیانت آگاهی یافت و به علی رضی الله عنه، زبیر و مقداد دستور داد تا به سرعت حرکت کنند و آن زن را در مسیر راه در



هر کجا که دیدند، دستگیر کنند و نامه را از او بگیرند. آنان در بین راه به ساره رسیدند و او را تفتیش و نامه را پیدا کردند و با شتاب به مدینه بازگشتند و به اطلاع پیامبر ﷺ رساندند. پیامبر ﷺ حاطب را احضار کرد و فرمود: چرا چنین کردی؟ حاطب عذر و بهانه آورد. در این هنگام، آیات آغازین سوره ممتحنه در سرزنش حاطب به خاطر افشای راز نازل گردید.^{۳۲}

۲. راز داری مکتبی و عقیدتی

راز داری مکتبی و عقیدتی (تقیه) آن است که انسان برای پیشبرد اهداف خود، از نظر عقیدتی (و گاهی هم سیاسی)، بهانه‌ای به دست دشمن ندهد و با آرامش ظاهری خود، دشمن را غافل و رام کند، ولی در باطن به کار خود بر ضد دشمن ادامه دهد.

گاهی افراد مبارز و شجاع، از سوی ستمگران در فشار و تنگنا قرار می‌گیرند و در برابر آنان از روش «استتار» استفاده می‌کنند. این روش - در شکل‌های گوناگون - برای مبارزه، یک روش عقل‌پسند و منطقی است. این، اقدامی خردمندانه است که هر گاه انسان در معرض سوءظن و اتهام اقدام بر ضد حکمرانان ستمگر است و خود را در معرض خطر می‌بیند، منتظر فرصت مناسب بماند و با کتمان و پنهان‌کاری، خود را از آسیب و خطر دشمن

مصون بدارد. این روش، همان تقیه است که در اسلام، به ویژه در مکتب اهل بیت ﷺ، به آن اهمیت بسیار داده شده است.

امام صادق ﷺ فرمود: «انَّ التَّقِيَةَ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ، وَ التَّقِيَةَ حِرْزُ الْمُؤْمِنِ؛ همانا تقیه، سپر و نگهدار مؤمن است.»^{۳۳}

تقیه، سپری دفاعی برای ذخیره‌سازی نیروها و تغییر شکل مبارزه است و رهروان جبهه حق در طول تاریخ از آن بهره می‌گرفتند؛ مانند اصحاب کهف و ابوطالب پدر بزرگوار حضرت علی ﷺ. آنان با رازداری عقیدتی، توانستند از جبهه حق حمایت کنند و در پرتو آن، نتایج درخشانی را به دست آورند که اگر این سپر را رها می‌کردند، آن نتایج نصیبشان نمی‌شد. امام صادق ﷺ فرمود: جبرئیل نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید: اصحاب کهف، ایمان خود را در برابر حاکمان ستمگر عصرشان مخفی داشتند و (برای پیشبرد مکتب و عقیده توحیدی) به ظاهر اظهار کفر کردند. خداوند نیز دو برابر به آنان پاداش داد. همانا ابوطالب نیز ایمان خود را می‌پوشانید و اظهار شرک می‌کرد و خداوند به او نیز دو برابر پاداش خواهد داد.^{۳۴}

نیز امام صادق ﷺ در باره حضرت ابوطالب فرمود: «و ما خرج من الدنيا حتى اتته

البشارة من الله بالجنة؛ ابوطالب از دنیا نرفت، مگر آنکه از جانب خداوند، مژده بهشت برای او آورده شد.» ۳۵

حفظ راز دین چگونه است؟

ائمه علیهم السلام شیعیان را در امر راز داری مکتبی یا عقیدتی به دو بخش سفارش کرده‌اند:

۱. حفظ اسرار دین و مکتب و مذهب در برابر مخالفان؛

۲. حفظ اسرار امامان علیهم السلام، به خصوص در مورد فضائل امامان معصوم علیهم السلام که شنیدن آن برای مخالفان و دشمنان، سنگین و غیر قابل تحمل است.

حفظ اسرار مذهب و حفظ اسرار ائمه

اهل بیت علیهم السلام، از مسائل مسلمی است که نمی توان در آن تردید کرد؛ چرا که اگر این اسرار فاش شود و دشمنان بر آن دست یابند، در مورد فضایل آنان حسادت می ورزند و در برابر برنامه‌های اجتماعی و تربیتی آنان موضع می گیرند و می کوشند تا سعی آنها را خنثی کنند.

به همین دلیل با تأکید، به حفظ اسرار خود دستور داده‌اند. امام سجاد علیه السلام فرمود: «وددت و الله انی افتدیت خصلتین فی الشیعة لنا بیعض لحم ساعدی: التزق و قلة الکتمان؛ سوگند به خدا! دوست دارم برای ریشه کنی دو

خصلت در میان شیعیانم، قسمتی از گوشت بازویم را فدا کنم؛ یکی، شتابزدگی و بی‌حوصلگی است و دیگری، ضعف در نگهداری راز.» ۳۶

بی شک این راز، مربوط به مکتب شیعه است، خواه در حوزه اندیشه شیعه و یا در حوزه رهبران شیعه و برنامه‌هایشان.

امام صادق علیه السلام فرمود: «امتنحوا شیعتنا عند ثلاث: عند مواقیت الصلاة کیف محافظتہم علیها، و عند اسرارہم کیف حفظہم لها عن عدوتنا و آلی أموالہم کیف مواساتہم لاخوانہم فیها؛ شیعیان ما را با سه چیز امتحان کنید: یکی وقت نماز، که چگونه آن را حفظ می کنند (آیا نمازها را اول وقت می خوانند یا نه) و دیگر با اسراری که نزد آنان است، که چگونه آن را از دشمنان ما محافظت می کنند، و سوم در اموالشان، که آیا با برادران دینی خود مواسات دارند، یا نه.» ۳۷

نیز فرمود: «ما قتلنا من اداع حدیثنا قتل خطاء ولكن قتلنا قتل عمد؛ کسی که اسرار ما را فاش کند، ما را به قتل خطا نکشته، بلکه به قتل عمد کشته است.» ۳۸

گویا این روایت، می خواهد بفرماید که اگر افشای راز، موجب ایذا و شهادت امامان علیهم السلام شود، افشاگر راز نقش اساسی در قتل آن بزرگواران

خواهد داشت و گویی به عمد اقدام به شهادت امام کرده است.

امام حسن عسکری علیه السلام به یکی از یارانش فرمود: «أَمْرُكَ أَنْ تَصُونَ دِينَكَ وَ عَلِمْنَا الَّذِي أَوْدَعْنَاكَ، وَ أَسْرَارَنَا الَّذِي حَمَلْنَاكَ فَلَا تَبْدُ عَلُومَنَا لِمَنْ يَقَابِلُهَا بِالْعِنَاد... وَ لَا تُفْشِ سِرَّنَا إِلَى مَنْ يَشْتَعُ عَلَيْنَا عِنْدَ الْجَاهِلِينَ بِأَحْوَالِنَا؛ به تو دستور می دهم که دین خود را مصون داری، و دانشی را که نزد تو به ودیعت گذاردیم و همچنین اسرار خود را که به تو سپردیم، حفظ کنی. علوم (و برنامه های) ما را نزد افراد لجوج که با آن به دشمنی برمی خیزند آشکار نسازی، و اسرار ما را نزد بی خبران از احوال ما که آن را بر ما عیب می گیرند، افشا نکنی.»^{۳۹}

امام صادق علیه السلام به اصحاب خاص خود در مورد راز داری فرمود: «لَا تَذِيعُوا أَمْرَنَا وَلَا تَحْدُثُوا بِهِ إِلَّا أَهْلَهُ فَإِنَّ الْمَذِيعَ عَلَيْنَا سِرَّنَا أَشَدَّ مَوْؤَنَةً عَلَيْنَا مِنْ عَدُوِّنَا أَنْصُرُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَذِيعُوا سِرَّنَا؛ امر ما را فاش نسازید و آن را جز با اهلش در میان نگذارید؛ زیرا زحمت و دردسر آن کس که راز ما را فاش می کند، از زحمت و دردسر دشمن ما بیشتر است. پراکنده شوید - رحمت خدا بر شما - و راز دار باشید.»^{۴۰}

همچنین فرمود: «تحمّل امر ما تنها به تصدیق و پذیرفتن آن نیست. تحمل امر ما، با پنهان کاری و نگهداشتن آن از نا اهل میسر است. به شیعیان ما سلام برسان و به آنان بگو: خدا رحمت کند بنده ای را که دوستی مردم را به سوی خود جلب کند. آنچه را مردم می فهمند، به آنان بگویند و آنچه را نمی فهمند (و قدرت پذیرش ندارند)، از آنان پوشیده نگاه دارید. به خدا کسی که به جنگ با ما برخاسته، زحمتش برای ما از کسی که چیزی را که ما نمی خواهیم، از قول ما می گوید، بیشتر نیست. حال که این مطلب را دانستید، نزد کسی که اسرار ما را فاش می کند، بروید و او را از آن بازدارید. اگر پذیرفت، چه بهتر و گرنه کسی را که بالاتر از اوست و سخن او را می پذیرد، بر او تحمیل کنید.

از میسان شما فردی خواسته ای دارد، چاره جویی می کند و با لطائف الحیل کاری می کند تا هر طور شده، حاجتش برآورده شود. شما همان گونه که در مورد حوائج خود چاره جویی می کنید، درباره حاجت من هم چاره جویی کنید. اگر از شما پذیرفت، چه بهتر، و گرنه سخنش را زیر پای خود دفن کنید و به دیگران نگویند که او چنین و چنان می گوید؛ زیرا همین نقل کلام او به دیگران، مردم را بر

من و شما می‌شوراند. به خدا قسم، اگر شما آنچه
را من می‌گویم بگویند، اعتراف می‌کنم که شما
اصحاب من هستید»^{۴۱}

پی‌نوشت‌ها

۱. تقیه، به معنای مستور داشتن اعتقاد باطنی و
کنمان کردن ایمان در برابر مخالفان، به منظور
پیشگیری از زیان‌های دنیوی و خسارت‌های
معنوی و دینی است و یکی از وظایف شرعی هر
مسلمان است. تقیه در لغت از ریشه «وقایه» به
معنی حفظ چیزی از خطر و ضرر است؛ چنان‌که
تقوا نیز از این ریشه است و به معنای نگهداری
نفس از محرّمات الهی است. بنابراین تقیه به معنی
حفظ جان یا شرف و آبرو یا مال از خطر، از طریق
اظهار کردن عقیده یا عملی است که بر خلاف
مذهب او و موافق با مذهب دیگری است.

۲. نهج البلاغه، کلمات قصار، ج ۱، ص ۱۴۶.
۳. مثنوی معنوی، دفتر اول.
۴. غرر الحکم، ج ۱، ص ۴۲۷؛ ج ۲، ص ۱۴۶.
۵. نحل / ۱۰۶.
۶. آل عمران / ۲۸.
۷. تفسیر المرآة، ج ۳، ص ۱۳۶.
۸. مؤمن / ۲۸.
۹. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۷۶.
۱۰. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۰۰.
۱۱. اصول کافی، ج ۳، ص ۳۱۴.
۱۲. مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۸۸؛ تفسیر
الکشاف، ج ۲، ص ۴۳۰؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۴
ص ۲۲۸؛ در المنثور سیوطی، ج ۴، ص ۱۳۲.

۱۳. لباب النقول، ص ۱۳۴.
۱۴. اصول کافی، ج ۳، ص ۳۱۷.
۱۵. بحار الانوار، ج ۲، ص ۷۴.
۱۶. همان، ج ۷۲، ص ۷۱؛ میزان الحکمة، ج ۴، ص ۴۲۷.
۱۷. بحار الانوار، ج ۲، ص ۶۹.
۱۸. اصول کافی، ج ۳، ص ۳۲۰.
۱۹. همان، ج ۲، ص ۲۴۱.
۲۰. المحجّة البيضاء، ج ۱، ص ۶۵.
۲۱. حقایق پنهان، ص ۳۱۵.
۲۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۱۱، ص ۴۴.
۲۳. بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۲۷.
۲۴. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۱۱، ص ۴۴.
۲۵. همان، ص ۴۳.
۲۶. همان.
۲۷. نساء / ۸۳.
۲۸. کافی، ج ۲، ص ۳۷۱.
۲۹. نهج البلاغه، کلمات قصار، ج ۱، ص ۴۸.
۳۰. انفال / ۲۷.
۳۱. مجمع البیان، ج ۵، ص ۶۷.
۳۲. همان، ج ۹، ص ۲۶۹.
۳۳. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۷۷؛ کافی، ج ۲، ص ۲۲۱.
۳۴. کافی، ج ۲، ص ۲۱۸.
۳۵. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۸۰.
۳۶. همان، ص ۴۸۴؛ کافی، ج ۲، ص ۲۲۱.
۳۷. بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۲۲.
۳۸. کافی، ج ۲، ص ۳۷۰، ج ۴.
۳۹. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۱۸.
۴۰. همان، ج ۲، ص ۷۴.
۴۱. اصول کافی، ج ۳، ص ۳۱۵.